



ارتباط با ما ۸۸۴۹۸۴۱



روحانی شهید جواد قاسم‌پور معاون گردان امام محمد باقر(ع) نفر سمت راست او علی اکبر احسن‌زاده فرمانده گردان



از راست احسن‌زاده، معینی، شهید قاسم‌پور، جوادندیا و صالحی کادر گردان امام محمد باقر(ع)



احسن‌زاده در کنار شهید حسین خرازی

تانک‌های دشمن را از خاکریز البحار عقب راندیم

مروری بر تاریخچه گردان امام محمدباقر(ع) در دفاع مقدس در گفت‌وگوی «جوان» با فرمانده این گردان

بعد از پایان جنگ، دو سال در همین منطقه شلمچه خط داشتیم و من فرمانده این گردان بودم. از سال ۶۲ تا دو سال بعد از جنگ، حدود هفت سال فرماندهی این گردان را برعهده داشتم.

ارتباط بچه‌های گردان با شما که فرمانده‌شان بودید چطور بود، هنوز با هم ارتباط دارید؟

در دفاع مقدس معمولاً یک رابطه عاطفی بین رزمنده‌ها و فرمانده‌شان برقرار بود. شکر خدا ما هم در گردان یک جمع و جو صمیمی داشتیم. طوری که همین الان هم با بچه‌های گردان ارتباط مستمر داریم. الان ۱۵ سال است که گردهمایی‌هایی را با نام گردان امام محمد باقر(ع) در آران برگزار می‌کنیم و بچه‌ها از کاشان، اصفهان، خوانسار، گلپایگان و مناطق دیگر قریب ۶۰۰الی ۷۰۰ نفر می‌آیند و هنوز مثل دوران جنگ یک رابطه دوستانه و برادرانه‌ای بین ما و همه بچه‌های رزمنده این گردان برقرار است.

اگر بخواهید فقط یک شهید از گردان امام محمد باقر(ع) یاد کنید، آن شهید کدام است؟
واقعاً سؤال سختی است. از زمانی که من به این گردان ورود کردم شاهد شهادت تعداد زیادی از دوستان و هم‌زمان بودم. اما اگر بخواهم صرفاً یک نفر را معرفی کنم، به شهید حاج شیخ جواد قاسم پور معاون گردان اشاره می‌کنم. قاسم پور یک روحانی بسیار مقاوم و شجاعی بود. ما از دوران ابتدایی هم‌کلاسی و همراه بودیم. همه جا با هم بودیم. از مدرسه تا جبهه. شیخ جواد زمانی که معاون گردان ما شد، یک رزمنده بسیار با تجربه و توانمندی بود. در حد فرمانده گردان بود، اما خودش دوست داشت در گردان امام محمد باقر(ع) بماند و کنار هم گردان را هدایت کنیم. شیخ جواد در عملیات کربلای ۴ شهید شد. ایشان نوک قایق‌شان در حال آمدن به سوی ام الرصاص بود که روی آب گلوله‌های رفت و صورتش خورد و به شهادت رسید. هم من و هم بچه‌های گردان او را دوست داشتیم و شهادتش ضایعه بزرگی برای گردان بود. همین طور می‌توانم به شهید موحد اشاره کنم که پیش از قاسم پور معاون گردان بود. موحد از گردان مسا به گردان امیرالمومنین(ع) رفت و آنجا به شهادت رسید. یا شهید عبدالله صالحی از فرمانده گروهان‌های ما بود. ایشان یک فرمانده بسیار شجاع و پروحیه‌ای بود و با توانایی‌هایی که داشت، گروهانش را بسیار منظم، منسجم و با روحیه و عملیاتی بار آورده بود. این گردان مثل خیلی از گردان‌های خط شکن و پای کار جبهه‌های دفاع مقدس، شاهد قدم شیرمردانی بود که هر کدام خاطر‌ها و ماجرا‌ها برای خود دارند و واقعا آدم نمی‌توانی صرفاً به چند نفر اشاره کنی و باقی را از قلم بیندازی. یاد تمامی شهدای دفاع مقدس گرمی‌یاد.

بعد از سه روز که اسکله دست نیروهای خودی بود و دشمن هم مرتب با موشک به ما حمله می‌کرد، بچه‌ها یکسری از وسایل و ادوات اسلحه را منتقل کرده و بعد آن را منهدم کردند.

در میان عملیاتی که گردان امام محمد باقر(ع) شرکت کرد، کدام عملیات کل سرسبید آن بود؟

نمی‌شود یک عملیات خاص را نام برد. ولی در دو عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵، مقاومت گردان مادر برابر پانک‌های سنگین دشمن باعث شد تا شهید خرازی از عملکرد این گردان و بچه‌هایش تقدیر کند. در والفجر ۸ ما روی جاده البحار خط داشتیم. دشمن پانک سنگینی زد و حتی چند تا از تانک‌های‌شان به بالای خط ما رسیدند و نیروهای گردان این تانک‌ها را روی خاکریز زدند. به جرئت می‌توانم بگویم که بچه‌های ما حق گردان را در آن نبرد ادا کردند و خوب یادم است که هفت‌الی هشت تانک دشمن درست روی خاکریز خودی منهدم شدند. یعنی دشمن تا آنجا پیش آمده بود، ولی هیچ کدام از بچه‌ها چه پاسدار یا بسیجی که کم سن و سال و جوان بودند، یک قدم عقب ننشستند و با تمام وجود جنگیدند. وقتی که شهید خرازی به خط ما آمد و وضعیت آنجا را دید و از نبرد عاشورایی آنجا پیش ما مطلع شد، جمله‌ای را یاد می‌کنم: «کجا بیدمقتل نویسان که بیایند مقتل بنویسند و شجاعت این بچه‌های رزمنده را ثبت کنند.» یکبار دیگر هم شهید خرازی چنین جمله‌ای را در مورد رزمنده‌های گردان امام محمد باقر(ع) گفت و آن هم در عملیات کربلای ۵ بود. در آن عملیات ما در منطقه پنج ضلعی و نهر جاسم بودیم. به قول ماهر عبدالرشید فرمانده یعنی که گفته بودم «۷۰۰ هزار گلوله روی این منطقه ریختیم، آتش دشمن بسیار شدید بود. اما بچه‌های گردان ما در خطی که حضور داشتیم مقابل پانک‌های سنگین دشمن جانانه مقاومت کردند. کار به جایی رسید که نیروهای دشمن حتی به خاکریز ما رسیدند و به رزمنده‌های مجروح تیر خلاص می‌زدند، ولی بچه‌های ما حاضر به ترک خط نذاشتند و آن قدر جنگیدند تا دشمن را وادار به عقب‌نشینی کردند. در اینجا هم باز شهید خرازی خودش را به خط ما رساند و از عملکرد بچه‌های گردان تمجید کرد. تنها دو روز بعد حاج حسین خرازی در همین منطقه شلمچه به شهادت رسید.

کدام عملیات برای شما خاطر انگیز است؟
در عملیات کربلای ۴ گردان ما خط شکن بود. ما به جزیره ام الرصاص رفتیم و آنجا را گرفتیم، اما چون کلیت عملیات لو رفته بود، به دستور فرماندهی منطقه زاتلیه کردیم و به عقب برگشتیم. می‌خواهم ماجرای کربلای ۴ را از مهرماه ۱۳۶۵ تعریف کنم. حتماً می‌دانید که خود عملیات در دی ماه رخ داد. منتها مهرماه شهید خرازی

علیرضا محمدی
گردان امام محمدباقر(ع) از قدیمی‌ترین گردان‌های لشکر ۱۴ امام حسین(ع) در دفاع مقدس بود. گردانی توانمند که در عملیات و میادین مختلف حضور یافته و به دلیل عملکرد موفق‌تی که داشت، بارها مورد تشویق و تحسین فرماندهی این گردان را برعهده داشت. هفت سال این گردان را فرماندهی کرد و بیشترین دوران حضور به عنوان فرمانده را نیز در این گردان داشته است. احسن‌زاده می‌گوید: گردان ما در دفع پانک‌های سنگین دشمن شهره لشکر بود. وقتی که در والفجر ۸ روی جاده البحار پانک دشمن را دفع کردیم، شهید خرازی به خط دفاعی ما آمد و جمله‌ای گفت که باعث مباهات ما شد... شرح نقل قول شهید خرازی و مروری بر عملکرد گردان امام محمد باقر(ع) در دفاع مقدس را در گفت‌وگوی «جوان» با حاج علی اکبر احسن‌زاده پیش‌رو دارید.

نیم بارم، بعد از عملیات طریق القدس (فتح بستان) به جبهه غرب رفته و در مناطقی مثل سرپل ذهاب، پادگان ابوذر، خط مقدم تنگه کورک و... بودم. هر وقت هم که عملیات بزرگی در جبهه جنوب انجام می‌شد، خودم را به آنجا می‌رساندم. چنانچه برای عملیات رمضان و محرم از طریق تپ قمربنی هاشم(ع) شرکت کردم و نهایتاً قبل از عملیات خیبر وارد لشکر ۱۴ امام حسین(ع) و گردان امام محمد باقر(ع) شدم.

از همان ابتدای ورودتان به لشکر امام حسین(ع) به گردان امام محمد باقر(ع) رفتید؟ فرمانده این گردان چه کسی بود؟

یک توضیحی قبلس عرض کنم که گردان امام محمد باقر(ع) در یک مقطع به فرماندهی حاج مرتضی شریعتی بود و بعدها منحل شد. بعد از تشکیل مجدد، فرماندهی‌اش را برادر رجایی از بچه‌های کاشان برعهده گرفته بود. بنده زمان فرماندهی آقای رجایی وارد گردان شدم. رجایی در عملیات والفجر ۴ و خیبر، گردان را فرماندهی کرد. من در والفجر ۴ هنوز به این گردان نیامده بودم. از قبل خیبر وارد شدم و مسئولیت یکی از گروهان‌های گردان را برعهده گرفتم.

بنابراین از همان زمانی که وارد گردان امام محمد باقر(ع) شدید مسئولیت داشتید؟

بنده از اوایل سال ۶۰ به عنوان بسیجی به جبهه رفته و از شهریورماه ۱۳۶۱ هم به توصیه شهید خرازی پاسدار شدم. تجربه چند عملیات مثل طریق‌القدس و رمضان را محرم را داشتم و زمانی که وارد گردان امام محمد باقر(ع) شدم، دوستان تشخیص دادند که می‌توانم مسئولیت یکی از گروهان‌های این گردان را برعهده داشته باشم.

خود شما پیش‌ترین سابقه فرماندهی این گردان را در طول دفاع مقدس دارید، از چه زمانی فرماندهی گردان امام محمد باقر(ع) را برعهده گرفتید؟

برادر رجایی بعد از عملیات خیبر از لشکر رفت و شهید خرازی بنده را به عنوان فرمانده گردان انتخاب کرد. از

جدول

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱														
۲														
۳														
۴														
۵														
۶														
۷														
۸														
۹														
۱۰														
۱۱														
۱۲														
۱۳														
۱۴														
۱۵														

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۷۸۵

۸	۴													
۱				۵										
۳				۶										
				۵		۶								
				۲		۵								
						۳	۹							
۷														
۴						۳	۶							

جدول سودوکو

ارقام ۹تا۹راطوری قرار دهیدکه

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه‌درسه فقط یک‌بار

به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

● پاسخ جدول شماره ۶۷۸۴

ا	ب	۷	۸	ص	ک	ل	ا	ا
۸	ک	ا	د	ا	ل	و	ب	۷
و	ا	ل	ب	ا	۷	۸	د	ک
۷	۸	ک	ا	ب	ا	ل	و	د
ا	و	ا	ل	ک	د	ج	ب	ا
ا	د	ب	۷	۸	و	ا	ل	ب
ا	ا	و	ک	د	۸	ب	۷	ل
ب	ل	د	و	ک	ا	د	ا	۸
ک	۷	۸	ا	ب	د	ا	و	ص

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵

از بالا به پایین

۱ - زبان رسمی مردم آرتانتین- نام حضرت عیسی ■ ۲- به حساب آوردن- شکرش واجب است- پایتخت عربستان ■ ۳- شترکش عرب- پارچه براق- اپراتور ■ ۴- جای بدون هوا- نهنگ- کتف- طایفه ساکن در اطراف قزوین ■ ۵- بسیار- مهیا- درون دهان ■ ۶- مخالف- مکان و آشپان- پشت‌هم ■ ۷- از هر دو سوز سوره‌های قرآن است- نوعی نمایش- نوع عروس هزار داماد ■ ۸- از فروغ دین- ناحیه‌ای صنعتی در آلمان- ماه گرم ■ ۹- میوه ترش و شیرین- ریسمانی که بر پای اسب می‌بندند- گردوخاک ■ ۱۰- شب‌ماندن در جایی- بشارت- رها ■ ۱۱- دستگاه نساجی- بانجاق- اثر ماکسیم گورکی ■ ۱۲- صداواواژ- پسوند خوراک- در تظاهرات سر می‌دهند- ضد خوبی ■ ۱۳- ژگیل- اسب حضرت علی- دلاور توانی در سپاه افراسیاب ■ ۱۴- رود مقدس آلمان‌ها- نماد وقت در برندگان- همسایه سوریه ■ ۱۵- جامه بلند- مدت‌های بسیار طولانی